خالی از شوخی

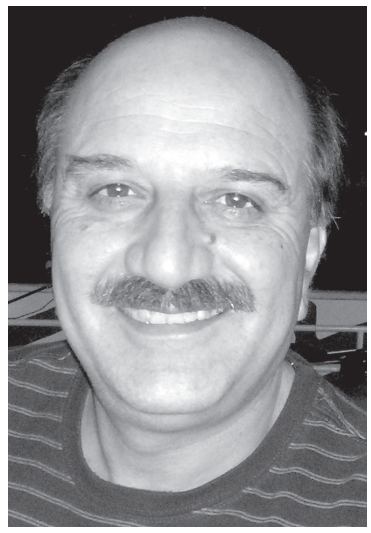

مسعود ناصری
massoudnasseri@comcast.net

کمک‌های جهانی به ژاپن

زلزله عظیم و سونامی بزرگ ژاپن توجه دنیا را به خود جلب کرده و همه کشورهای دنیا آماده کمک به این جزیره کوچک پرجمعیت شده‌اند. اروپا و آمریکا صدها فروند هواپیمای نظامی لبریز از وسایل پزشکی و کمک‌های اولیه و غذایی و ایمنی ارسال کرده‌اند تا جان و مال بازماندگان این فاجعه را نجات دهند. دیگر کشورها هم آمادگی خود را برای هر نوع کمکی اعلام کرده‌اند.

جمهوری اسلامی ایران هم در صف این کمک کننده‌ها قرار گرفته است، با این تفاوت که به جای کمک‌های مالی و پزشکی و غذایی قرار است صدها نفر جهت برگزاری کفن و دفن و همچنین تعداد زیادی برای برگزاری مجالس ترحیم و سوگواری و روضه‌خوانی به آنجا بفرستد. دنیا نگران وضع زنده‌ها است و جمهوری اسلامی نگران احوال مردگان!

تغییر ساعت رسمی

امسال هم قرار است در اولین روز سال ۱۳۹۰ ساعت‌ها را در ایران یک ساعت جلوتر بکشند. البته با احتساب این که آخوندها و ملاها دارند روزانه ملت ایران را یک سال به عقب می‌برند. من فکر می‌کنم این یک ساعت کاری صورت نخواهد داد و ما خودمان را داریم بی‌خودی لوس می‌کنیم!

اطلاعیه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی

با توجه به فرارسیدن ایام عید نوروز بدین وسیله به اطلاع کلیه هموطنان عزیز و شریف ایران می‌رسانیم که موارد و شرایط زیر را در برگزاری جشن‌های خود رعایت نمایند:

۱ ـ قرار دادن دیوان حافظ به جای قرآن در سفره هفت‌سین ممنوع خواهد بود.

۲ ـ بستن روبان‌های سبز به دور تنگ آب ماهی‌های قرمز سفره هفت‌سین پیگرد قضایی خواهد داشت.

۳ ـ جایگزین کردن شراب قرمز به جای سرکه در سفره هفت‌سین جایز نبوده و صاحبان این‌گونه سفره‌ها به جرم قاچاق مشروبات الکلی دستگیر و محاکمه خواهند شد.

۴ ـ دادن انعام و عیدی به حاجی فیروزهایی که به جای لباس قرمز سنتی، لباس‌های سبز پوشیده باشند و در خیابان‌ها علیه حکومت شعار می‌دهند غیر قانونی می‌باشد.

۵ ـ قرار دادن سکه‌های طلای ضرب شده در دوران رژیم طاغوت، مخصوصا سکه‌های یادبود جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، کاملا ممنوع بوده و این سکه‌ها توسط نیروهای انتظامی ضبط خواهند گردید.

نوروز شما مبارک

دفتر روابط عمومی اداره مبارزه با جشن‌های ملی

کتمان واقعیت

به سبک روزنامه «کیهان» تهران

وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در مصاحبه‌ای با «صدا و سیما»ی جمهوری اسلامی گفت: اوضاع کشور کاملا آرام است و تشنج‌ها و اعتراضات کاملا از بین رفته است.

کسی رفته بود پارچه بخرد پارچه فروش در حین فروش پارچه بادی از خود در می‌کند و برای کتمان واقعیت و مخدوش کردن صدا شروع به پاره کردن پارچه می‌کند تا مشتری متوجه جریان نشود. خریدار می‌خندد و می‌گوید: حالا صدایش را از بین بردی ولی بویش را چکار می‌کنی؟

چهارشنبه سوری قدیم و جدید

یاد قدیم‌ها بخیر! قبل از انقلاب دولت و مسئولین همگی چهارشنبه‌سوری را به مردم ایران تبریک می‌گفتند اما این روزها دولت و مسئولین هی پشت سر هم هشدار و اخطار برای چهارشنبه‌سوری صادر می‌کنند.

مرگ بر دیکتاتور

این روزها روی هر کشوری در خاورمیانه انگشت می‌گذاری می‌بینی یک شعار از همه شعارهای دیگر صدایش بلندتر است. آن هم شعار «مرگ بر دیکتاتور» است. من هم در این سوی دنیا هر روز در دلم این شعار را تکرار می‌کنم. البته وقتی که به پمپ بنزین می‌روم و قیمت بنزین را که به خاطر ناآرامی‌های خاورمیانه ساعت به ساعت بالا می‌رود می‌بینم دیگر در دلم این شعار مرگ بر دیکتاتور را نمی‌گویم بلکه بی‌اختیار این شعار را فریاد می‌کشم و همه مشتریان پمپ بنزین یک جوری به من نگاه می‌کنند که انگار من دیوانه شده‌ام.

زمین لرزه ژاپن و کوتاهی روزها

در پی زمین لرزه بزرگ هشت و نه ریشتری ژاپن دانشمندان علوم فضایی می‌گویند که تکان شدید کره زمین آن را از مدار خود کمی خارج کرده و در نتیجه قرار است روزها از این به بعد هر شبانه‌روز حدود دو میلی ثانیه کوتاه‌تر گردد. ای بابا! من تا قبل از این زمین لرزه روزانه کلی وقت برای انجام کارهای خودم کم می‌آوردم و بعضی‌ها را به روز بعد موکول می‌کردم حالا بیا و درستش کن!

خدا کند این زمین لرزه‌ها مداوم نباشد و مرتب اتفاق نیفتد چون در آن صورت با احتساب روزی دو میلی ثانیه به زودی روزها آنقدر کوتاه خواهند شد که بعد از این که صبح از خواب بیدار شدی دوباره باید برگردی توی تختخواب که دوباره بخوابی!

بخشنامه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی «واجا»

محرمانه و فوری

بدین وسیله به اطلاع کلیه وزارتخانه‌ها و وزیران و کارمندان متبوعه می‌رساند که جهت ارسال و ابلاغ پیام‌ها و تبریک‌های نوروزی موارد زیر را کاملا رعایت نمایند:

* استفاده از اصلاحات «هر روزتان سبز»، «سبز و خرم باشید» توصیه نمی‌گردد.

* استفاده از تشبیهات جوانه زدن، شکوفایی، سبزی و خرمی و روزهای بهتری که ممکن است اندیشه‌های جنبش و یا فتنه سبز را در ذهن دریافت کننده پیام و تبریک تداعی کند کاملا ممنوع می‌باشد.

* استفاده اشعار شاعران ضد مذهب نظیر حافظ و مولوی و فروغ فرخزاد و احمد شاملو، و به ویژه خیام، در متن تبریک مجاز نمی‌باشد.

* حتی‌المقدور و با توجه به بند ذکر شده در فوق استفاده از شعر «فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم» به دلیل احتمال ایجاد آشوب و اعتصاب و تظاهرات خیابانی اصلا توصیه نمی‌گردد.

رونوشت: دفتر رییس جمهور
رونوشت: دفتر معظم رهبری
رونوشت: تدارکات نهاد لباس شخصی (تن‌لش)

تبریک نوروزی

فرا رسیدن نوروز باستانی و طلیعه بهار و شکوفایی و امید را به ملت عزیز و شریف ایران به رسم هر ساله به دستور رهبر معظم انقلاب تبریک عرض نمی‌نماییم و برای آن‌ها بدبختی و سیاه‌روزی و تیره‌بختی و ناکامی آرزو می‌نماییم.

هیات تحریریه روزنامه «کیهان»

افکار عمیق

می‌دانید اگر اسلام به جای عربستان داغ و سوزان از جایی مثل قطب شمال ظهور می‌کرد چقدر اوضاع فرق می‌کرد؟ می‌دانید چقدر باید برای زیارت خانه خدا از سرما می‌لرزیدیم و چند میلیون زائر جانشان را در اثر ذات‌الریه و انواع زکام و سرماخوردگی از دست می‌دادند؟

ای جوانان گول نخورید!

یکی از این آیت‌الله‌ها که اتفاقا کار نیمه‌وقتی هم در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی گیرش آمده در مصاحبه‌ای با خبرنگاران گفت: امیدوارم جوانان در برگزاری جشن چهارشنبه‌سوری امسال گول ضد انقلاب را نخورند!

این یک سناریوی فرضی برای این داستان گول زدن جوان‌هاست:

ـ بچه بیا اینجا ببینم.

ـ با بنده هستید؟

ـ بله. با تو کار دارم. بیا جلو نترس!

ـ چکار داری؟ شما کی هستید؟

ـ من ضد انقلابم. مگر کوری؟

ـ آخ ببخشید. تی‌شرت شما را ندیدم که درشت رویش نوشته «ضد انقلاب».

ـ اشکال نداره. اینجا یک خرده تاریکه. بگذار بیام زیر این چراغ.

ـ خب چکار داشتید؟

ـ کاری نداشتم. دوست داری گول بخوری؟

ـ منظورتون چیه؟

ـ درست داری هر چی دوست داری بپوشی؟

ـ معلومه.

ـ دوست داری هر چی دوست داری بخوری؟

ـ معلومه.

ـ دوست داری هر چه دوست داری بخونی؟

ـ معلومه.

ـ دوست داری هر فیلمی دوست داری ببینی؟

ـ معلومه.

ـ دوست داری ۴۰۰ کانال تلویزیونی تماشا کنی؟

ـ معلومه.

ـ دوست داری به همه کشورهای دنیا بدون ویزا گرفتن مسافرت کنی؟

ـ معلومه.

ـ دوست داری اینترنت پر سرعت داشته باشی؟

ـ معلومه.

ـ دوست داری که پول مالیات و خمس و زکات را به سومالی نفرستند؟

ـ معلومه.

ـ دوست داری پول نفت تو را به لبنان و فلسطین ندهند؟

ـ معلومه.

ـ دوست داری یک رییس جمهور با شخصیت داشته باشی که همه مردم دنیا عاشقش باشند؟

ـ معلومه.

ـ دوست داری گول بخوری؟

ـ معلومه! بابا ترسیدم. اولش فکر کردم فکرهای بد بد توی سرته و به من نظر بد داری. به من توصیه کرده بودند که گول هر کسی را نخورم!

اشکال ضرب‌المثل‌ها

بعضی از این ضرب‌المثل‌های ایرانی بسیار لوس و غیرمنطقی هستند و اصلا برای شنونده پند و اندرز جالبی باقی نمی‌گذارند. دیشب به کشف‌های زیادی در مورد این ضرب‌المثل‌ها دست یافتم. مثلا می‌گویند: موش به سوراخ نمی‌رفت، جارو به دم بست.

این چه موشی است که به سوراخ نمی‌رود؟ از کدام سوراخ بیرون آمده؟ جارو را خودش به دم خود بسته است؟ و یا موش‌های دیگری را صدا زده تا جارو را به دم او ببندند؟

آیا موش‌های دیگر نپرسیده‌اند: مگر عقلت کم شده؟ از طرف دیگر جارو را چگونه به دم خود بسته است؛ با طناب یا با چسب اسکاچ؟ اصلا موشی که می‌داند به سوراخ راهی ندارد چرا به فکر بستن جارو به دم خود می‌افتد؟ مگر خر است؟

آیا موشی که به فکر سوراخ نبوده بهتر نیست اشتباه خود را قبول کند و مردانه بیرون بایستد و مرگ خود را توسط ضربات جاروی صاحبخانه قبول کند؟

و یا مثلا می‌گویند: یارو را به ده راه نمی‌دادند سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت. مگر چه اشکالی دارد؟ طرف نباید بپرسد چرا مرا به ده خودمان راه نمی‌دهید؟ چرا نباید کدخدا را ببیند تا بداند چه کسی این دستور ممنوع‌الورودی را صادر کرده و علت آن چه بوده است؟ آیا در مراجعه به ادارات و شرکت‌ها شما وقتی کارتان به اشکال برخورد می‌کند سراغ رییس و مدیر کل را نمی‌گیرید؟

آیا فکر نمی‌کنید بهتر بود که طرف بعد از متوقف شدن در دروازه بیرون دهکده اعتراضی نمی‌کرد و سراغ ده دیگری می‌رفت تا شاید آنجا او را راه بدهند.

در شماره‌های آینده ضرب‌المثل‌های الکی دیگری را برای شما موشکافی می‌کنیم.

اطلاعیه بانک تجارت جمهوری اسلامی

در پی آغاز اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها و جهت یاری در تحقق برنامه‌های دولت جناب دکتر محمود احمدی‌نژاد و نیز برای سهولت رو در رویی با افزایش قیمت‌ها این بانک در آستانه سال نوی ۱۳۹۰ مراتب رفاهی جدید را به اطلاع کلیه مشتریان می‌رساند:

* انواع وام‌های با وثیقه و بدون وثیقه۲۰ سال با بهره پایین جهت خرید ماهی سفید.

* وام‌های جدید مسکن ۱۰۰ ساله و ۲۰۰ ساله با بهره زیر ۲۰ درصد.

تا پایان اسفند ماه برای مدت محدودی به مشتریانی که حساب بانکی با موجودی بالای ده میلیون تومان افتتاح نمایند یک عدد سنجد جهت سفره هفت‌سین به رایگان داده می‌شود.

همین امروز با یکی از خواهران یا برادران ما در یکی از شعبات ما تماس حاصل نمایید.

الله و اکبر قدیم و جدید

یادش بخیر قدیم‌ها وقتی که صدای «الله اکبر» می‌شنیدیم مو بر تنمان سیخ می‌شد. البته این روزها هم مو بر تنم سیخ می‌شود چون ممکن است بعد از گفتن «الله اکبر» پشت سرش بمب کمربندی یک مسلمان مجاهد و تشنه شهادت منفجر شود و مرا به هوا بفرستد!

Jingle bell!

امسال هر چی سعی می‌کنم احساس و حال و هوای عید نوروز و سال نو داشته باشم اصلا نمیشه. این بدمصب آهنگ «جینگل بل جینگل» بل کریسمس گذشته بدجوری مغزم قفل کرده و ول کن نیست.

شوخی عکسی

احمدی‌نژاد: به من گفتند که بیشتر این مدیران در ترافیک مانده‌اند و برای همین جلسه را با تاخیر شروع می‌کنیم!

اون ویدیو کلیپ شکیرا را که فرستادم دیدی؟
اونو پارسال دیده بودم!

سئوال بی‌جواب

این روزها در خاورمیانه و آفریقای شمالی جنگ بین مردم و دولت‌ها کاملا مغلوبه شده است. البته من هنوز نفهمیدم چرا وقتی که چپ‌ها حکومتی را ساقط می‌کنند اسمش را انقلاب ولی وقتی که راست‌ها این کار را می‌کنند اسمش را کودتا می‌گذارند؟

جشن نوروز در اینجا و آنجا

در این فکرم که امسال جشن نوروز در کاخ سفید آمریکا بهتر و مفصل‌تر برگزار می‌شود یا در قصر جماران ایران؟

کشتی ورزش ملی مذهبی!

محمد رضا یزدانی خرم، رییس فدراسیون کشتی ایران، در مصاحبه‌ای با خبرنگار «صدا و سیما»ی جمهوری اسلامی برای اهمیت دادن به ورزش کشتی گفت: کشتی همیشه از ورزش‌های ملی و مذهبی ما بوده است! او اضافه کرد: حتی امام حسن و امام حسین همیشه با هم در مقابل پیامبر کشتی می‌گرفتند!

این مقام توضیح نداد که این دو امام آیا کشتی آزاد می‌گرفتند یا کشتی فرنگی؟

رویاهای نوروزی

دیشب خواب دیدم که جنیفر لوپز باز با همان لباس قرمز چاک‌دارش دارد به طرف من می‌آید و یک قابلمه بزرگ را با خودش می‌آورد تا به من بدهد. روی صورتش یک لبخند شیطانی شیرین را می‌دیدم.

پرسیدم: این چیه برای من آوردی؟

گفت: شله‌زرد.

گفتم: شله‌زرد؟ برای چی؟

گفت: برای عید نوروز. مگر شماها برای جشن عید نوروز شله‌زرد نمی‌خورید؟ برات قاشق بیارم عزیزم؟

گفتم: حالا سمنو می‌گفتی یک چیزی ولی شله‌زرد بیشتر برای مراسم عزاداری و قتل و این چیزهاست. کاش آش رشته آورده بودی!

صورتش در هم رفت و یکهو قابلمه را با عصبانیت روی زمین انداخت و گفت: باز هم گول این دختره شکیرا را خوردم و توصیه او را گوش کردم. می‌خواد میانه من و تو را به هم بزند. خیلی حسوده!

با صدای بلند برخورد قابلمه بر زمین زنم از خواب پرید و توی تختخواب نشست.

پرسید: این چه صدایی بود؟

گفتم: بگیر بخواب! چیزی نیست احتمالا گربه‌مان دوباره توی آشپزخانه داره با قابلمه‌ها ور میره!

نقد خلقت

در بخشندگی و رحمت بی‌حد و حصر خداوند شکی نیست. اما این رحمت و بخشندگی وقتی که به حد اسراف و بدون هیچ آینده‌نگری اعمال می‌شود باید ما انسان‌ها سر و صدایمان در بیاید و از کار خدا ایراد بگیریم. مثلا جریان این آپاندیس و لوزه و دندان عقل چیست که باید کلی به دکترها پول بدهیم تا آن‌ها را از بدن ما بیرون بیاورند و دور بریزند.

سئوال کنکور امسال

اگر بعد از اجرای هدفمندی یارانه‌ها قبض گاز شما از۴۰ هزار تومان به۴۰۰ هزار تومان برسد ولی در ازای آن دولت به شما ماهی ۴۰ هزار تومان یارانه دولتی بدهد تعیین کنید آیا شما با دولت حال کرده‌اید یا دولت با شما حال کرده است؟ (نمره اضافه برای دانشجویان طبقه محروم و مستضعف)!

جوک آخر سال

جمهوری اسلامی از مقامات بحرینی درخواست کرده که از اعمال خشونت علیه معترضان به حکومت و دولت آن کشور جدا جلوگیری نمایند!

نقد سینمایی

نمی‌دانم شما فیلم «شیرین» اثر عباس کیارستمی را دیده‌اید یا نه؟ اگر ندیده‌اید خوش به حالتان!

چند شب پیش که احساسات روشنفکری و انتلکتوالی من بالا رفته بود به خودم گفتم چطور است در خانه بمانم و فیلم «شیرین» آخرین کار عباس کیارستمی را تماشا کنم. این آقای کیارستمی همان کسی است که به گرفتن صحنه‌های طولانی و خسته کننده مشهور شده است. از آن صحنه‌هایی که کارگردان دوربین را روشن می‌کند و روی صحنه قرار می‌دهد و بعد به دستشویی می‌رود و بیست دقیقه بعد برمی‌گردد تا صحنه بعدی را فیلمبرداری کند. انگار که با تماشاگر پدر کشتگی دارد.

فرانسوی‌ها که به سینمای هالیوود حسودی‌شان می‌شود فیلم‌های عجیب و غریب اینجوری را روی سرشان می‌گذارند و به کارگردانان آن‌ها جوایز مفصل می‌دهند.

بین من و شما بماند فیلم «شیرین» واقعا تماشایش سخت است. فیلم در داخل سالن یک سینما می‌گذرد. روی پرده سینمای آنجا داستان شیرین و فرهاد (عاشقان قرن ۱۲) توسط گویندگان خوانده می‌شود. دوربین صورت تماشاگران را که زنان مختلف هستند در حین دیدن این داستان شیرین و فرهاد به صورت نمای درشت نشان می‌دهد. تمام داستان و سناریوی فیلم همین است و بس!

اول فکر کردم که بعد از پنج دقیقه تماشاگران داخل سینما همگی صورتشان نشان داده می‌شود و دوربین بالاخره به صحنه‌های دیگر فیلم می‌پردازد. چه خیال خامی! چهار پنج دفعه رفتم بیرون سیگار کشیدم و دو سه تا تلفن زدم و وقتی که برگشتم دیدم صحنه‌ها به همان قرار هستند که بودند! فکر کردم فیلم مشکل فنی دارد و روی همین صحنه زنان تماشاگر داخل سینما قفل کرده و می‌چرخد. باز هم چه خیال خامی! با ریموت صحنه‌های فیلم را جلو بردم و سعی کردم با «فست فوروارد» کردن ویدیوی فیلم صحنه‌های دیگری را ببینم. باز هم چه خیال خامی! همان زنان تماشاگر در داخل سینما که به داستان شیرین و فرهاد گوش می‌دهند پشت سر هم تکرار شدند.

فکر می‌کنم بهترین صحنه فیلم دیدن صورت ژولیت بینوش هنرپیشه مامانی فرانسوی بود(اوج هیجان فیلم!) که قاطی تماشاگران زن شده بود. علتش را نفهمیدم!

فیلم«شیرین» با عنوان فیلمی که قصد تقدیر

بقیه در صفحه ۷۳

شوخی عکسی

تمرین‌های نیروی انتظامی برای کتک زدن مردم در خیابان‌ها برگزار شد!

رحیم مشایی: وقتی که این دو انگشت من به هم برسد امام زمان ظهور خواهد کرد!

نوروزانه

این سوی پرچین عید می‌شود

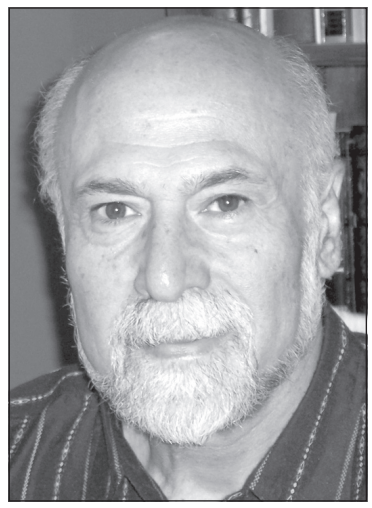

اسماعیل نوری‌علا

دنور، کلورادو

«گل آفتابگردان در روزهای ابری احساس بلاتکلیفی می‌کند.»

(یکی از کاریکلماتورهای زنده‌یاد پرویز شاپور)

این آخرین «جمعه گردی» سال ۱۳۸۹ است و با تحویل سال نو عمر این «مجموعه» به شش سال می‌رسد. شش سال است که خود را موظف کرده‌ام که بنویسم و حاصل عمری پر فراز و نشیب و سرشار از جابجایی را به واژه و عبارت و جمله مبدل کنم تا جای پایی باشد از آدمی که در میان جنگ دوم جهانی، در جایی از آسیای جنوب غربی متولد شد، و اکنون روزگار پیرانه سری‌اش را در میانه آمریکای شمالی می‌گذراند؛ و اگرچه سال‌های زیادی است که از دیدار وطنش محروم شده اما دمی بی آن نزیسته و فکری بجز آن نداشته است؛ خوشحالی مردمی که در آن خاک زندگی می‌کنند شادمانش کرده و اندوه‌شان ابر غصه را بر جانش بارانی ساخته است؛ در مرگ نداها و سهراب‌های جوان و رعنایش، که می‌توانستند فرزندان خود او باشند، غرق ماتم و خشم شده و در این توفان ناگزیر عاطفی آرزو کرده است که بتواند کارکی، هرچند کوچک، برای آن همه رعنای گیرافتاده در بن‌بست حکومتی عتیقه و ناجوانمرد انجام دهد.

لحظه‌ای از نوشتن باز می‌مانم و از پنجره کنار دستم به چشم‌انداز می‌نگرم که پوشیده از درخت و چمن است. یک ماه پیش همینجا منظره مرده‌ای داشت؛ با شاخه‌های لخت و خشک، چمن‌های زرد شده و بوته‌های بی‌گل و برگی که در مسیر بادهای سرد به بیهودگی خم و راست می‌شدند. اما اکنون می‌بینم که باد مهربان و هوا مخملین و آسمان گرم می‌شوند و چمن‌ها اینجا و آنجا از میان برف‌های گاهگاهی و گل‌های آشفته‌ای که در خود فرو کشانده‌شان سر بر می‌دارند و هوا را در جستجوی ساعت بیدار شدن بو می‌کشند. برخی از درختان، سراسیمه، انگار هم اکنون کسی بیدارشان کرده و متوجه لختی‌شان شده باشند، دنبال برگ‌های از دست رفته می‌گردند؛ و پرندگان گمشده در باران‌ها و بوران‌ها، نمی‌دانم از کجا پیداشان شده و هوا را پر از آوازهای ناشناس خود کرده‌اند. خرگوش‌ها و موش خرمایی‌های شنگول هم برگشته‌اند؛ شعبده‌بازان شاخه‌ها و سیم‌های برق و تلفن. و از جانب کوهسار مغربی ابرهای زرافشان را می‌بینم که با وقار و طمانینه پهنه آسمان بی‌عجله را در می‌نوردند و خبر آمدن بهار را در گوش درخت و آب و انسان زمزمه می‌کنند.

به همسایه‌هامان می‌نگرم که پنجره‌ها را گشوده‌اند و در باغچه‌هاشان به زیر و رو کردن خاک مشغولند. و به یکباره این واقعیت را به یاد می‌آورم که همسایه‌هامان نیز می‌دانند که بهار از راه رسیده است اما هیچ نمی‌دانند که وقتی موکب بهار به ما می‌رسد نوروز ما، سال نوی ما، و روز نوی ما نیز آغاز می‌شود. آن‌ها روز عید ندارند، ساعت تحویل ندارند، هفت‌سین و چهارشنبه سوری و سیزده به در ندارند، رسیدن بهار را به هم تبریک نمی‌گویند و به جوان‌هاشان عیدی نمی‌دهند و ماهی قرمز و گل لاله نمی‌خرند و تیک تاک ساعت تحویل را نمی‌شنوند. و می‌بینم که ساعت دل من با وقت دیگری کوک است؛ ساعتی که اینجایی نیست؛ ساعتی که خبر از لحظه تحویلی می‌آورد که فقط در تقویم‌های وطن من جا دارد.

بدین سان بهار دو حیثیت پیدا می‌کند؛ یکی از آن مشترک من و همسایه‌ها و دیگری فقط از آن من؛ یکی طبیعی و دیگری فرهنگی؛ یکی کیهانی و دیگری سرزمینی. و در این حیثیت فرهنگی ـ سرزمینی است که هویت یک ملت تاریخی شکل‌های بدیع خود را به تماشا می‌گذارد و تبدیل به آهنگسازی می‌شود که ضرباهنگ ترانه‌هایش را از طبیعت می‌گیرد و بدان معناهایی انسانی می‌بخشد. و در این روند شگرف است که نواخت زندگی را از یکنواختی به درهمنوازی گسترده انسان و طبیعت مبدل می‌کند.

در عین حال می‌بینم که اگر ما ایرانی ها بخواهیم ویژگی خاصی برای فرهنگ خود قائل شویم باید آن را در توانایی «نمادسازی»هامان جستجو کنیم. ما اهل زبان تلویح و اشاره‌ایم. از هر اتفاق و حادثه‌ای ضرب‌المثلی می‌سازیم، حرف ساده‌مان می‌تواند لایه‌ها و ابعاد شگرف بخود گیرد. شاعرمان می‌گوید: «یوسف گمگشته باز آید به کنعان، غم مخور» و ما می‌دانیم که منظورش نه یوسف است و نه کنعان. اما او در همین نظرپردازی ساده به پایان همه گمگشتگی‌ها و غم خوردن‌های بشری اشاره می‌کند. معمارمان گنبد آسمان را در آبی گنبدهای اصفهان‌مان به دام می‌اندازد و سنگ‌تراش‌مان شیر را به جای خورشید و گاو را به جای منشاء زندگانی بر دیوارهای تخت جمشیدمان جسمیت می‌بخشد. و، از همه شگرف‌تر، نگاهمان به سیر زمان است و معناهای انسانی بخشیدن به لحظه لحظه آن. و برای هر معنا آئینی و مراسمی و جشنی برساختن که همه در ستایش حیات و نفی روزمرگی است.

به سفری که در این خزان و زمستان داشته‌ایم و اکنونی که به پایان آن رسیده‌ایم بنگرید. آیا کجای عالم می‌توان این آگاهی حساس را نسبت به معناهای انسانی ـ اجتماعی گذر زمان پیدا کرد. پس از بهاری خرم و تابستانی پر از شور و گرما، سمفونی فصول ما به فراز خزانی‌اش می‌رسد و سفر در تاریکی و سرما آغاز می‌شود. شب‌ها درازتر از شب پیش و سرما استخوان‌سوزتر از روز قبل می‌شوند. اما ما سمفونی طبیعی ـ فرهنگی خویش را با «جشن مهرگان» می‌آغازیم چرا که می‌دانیم تنها «مهر» است که می‌تواند سفینه هستی ما را از گردنه‌های سهمناک زمستانی به سلامت بگذراند. آنگاه، در بلندترین شب سال که تاریکی و سرما به اوج خود رسیده‌اند ما این «مصیبت» را جشن می‌گیریم و نامش را «یلدا» می‌گذاریم که به معنای تولد است. یعنی، یلدا پوزخند ما به پیروزی تاریکی و سرما است چرا که می‌دانیم فواره برخاسته زمستان در همین شب است که واژگون می‌شود؛ شبی که در آن مهر هستی بخش از دل سنگ‌های اسطوره‌ای زاده شده و جنگ خویش با تاریکی و سرما را به ضرباهنگ باران و برف و باد و بوران می‌آغازد. نیک که بنگریم می‌بینیم که جشن‌ها و سورهای شبانه ما واگوی داستانی است که در آن نخست تاریکی و سرما حکمران زمین و زمان می‌شوند و آنگاه، در اوج قدرت‌شان، خورشید به دنیا می‌آید و بی‌وقفه می‌جنگد تا گرمای جان بخش را باز آورد و به ریشه‌های یخ زده گیاه و حیوان زندگانی نو ببخشد.

و آخرین جشن شبانه ما «چهارشنبه سوری» نام دارد؛ شب آتش بازی‌های شادمانه‌ای که از پیروزی مهر خبر می‌دهد و با پیروزی مهر جشن‌های شبانه‌مان پایان گرفته و جشن‌های روزانه‌مان با «جشن نوروز» آغاز می‌شوند.

مگر همین معنای عبارتی نیست که هر نوروز آن را همچون گلی به یکدیگر هدیه می‌کنیم: «نوروز پیروز!» دقت کنید که در این عبارت نیز ابهام و رمزی است. عبارتی است که «فعل» ندارد و خودمان باید جای خالی آن را، همچون فال حافظ، پر کنیم. می‌تواند عبارتی خبری باشد: نوروز پیروز «شد» و کمر زمستان شکست و بهار گمشده برگشت. می‌تواند عبارتی آرزویی باشد: نوروز پیروز «باشد». می‌تواند به جمله‌ای اثباتی و اطمینان بخش بدل شود: نوروز پیروز «است».

بدین‌گونه، فرهنگ ما ایرانیان عصاره سمفونیک حرکت هستی در خط زمان را بیرون می‌کشد تا از آن داستان شگرف غلبه اولیه تاریکی و سرما، تولد پسین مهر و آغاز مبارزه‌ای جانگاه و وقفه‌ناپذیر و، بالاخره، پیروزی نور بر ظلمت و گرما بر سرما را بازگو کند؛ داستانی که بلافاصله از هویت اسطوره‌ای خود خارج می‌شود تا حکایت نمادین مبارزه با سختی‌های هر زندگی و هر جامعه‌ای باشد.

هیجان‌زده از این همه شگفتی فرهنگی از اطاق بیرون می‌روم. همسایه که خم شده و در باغچه گل می‌کارد قد راست می‌کند و برایم دست تکان می‌دهد. بعد جلوتر می‌آید و از آن سوی پرچین بین خانه‌هامان از من می‌پرسد: «اسماعیل، هیچ می‌دانی همین روزها روز اول بهار است؟»

می‌گویم: «بله، سال نوتان خجسته باد.»

با کنجکاوی نگاهم می‌کند: «سال نو؟ آن که سه ماه پیش بود!»

می‌خندم و می‌گویم: «فرانک عزیز، آنسوی پرچین سه ماه از سال گذشته است اما این سوی پرچین سال همین امروز نو می‌شود.»

می‌دانم که حرفم را نمی‌فهمد. لحظه‌ای سکوت می‌کند و سرگردان دستی به چوب‌های پرچین می‌کشد و می‌گوید: «این چوب‌ها احتیاج به رنگ نو دارند؛ وگرنه می‌پوسند.»

و نمی‌داند که ما ایرانی‌ها از «پرچین» هم می‌توانیم معنایی نمادین بسازیم.

ماهی قرمز بالدار

از مجموعه قصه‌های خیابانی

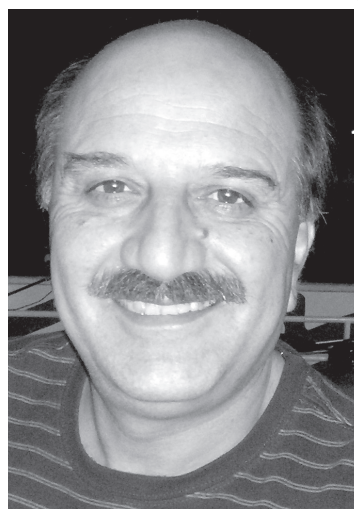

مسعود ناصری

massoudnasseri@comcast.net

خم شد و بند کفش‌هایش را که شل شده بود سفت گره زد. دستش را به کفش سفید کتانی‌اش کشید تا سوراخ ریزی را که دیروز پیدا کرده بود دوباره پیدا کند. انگشتش را در سوراخ پارچه کفش فرو کرد و خندید. باران ایستاده بود ولی هنوز در هوا رطوبت و مه شناور بود. مانتویش را کنار زد و دستش را در جیب عقب شلوار جین خود فرو کرد تا مطمئن شود پولش هنوز آنجاست. دو تا اسکناس ۲۰۰ تومانی تا شده را آنجا گذاشته بود. بیست روز بود که پولش را جمع می‌کرد تا ۴۰۰ تومان جور کند. هر سال خرید ماهی قرمز شب عید بر عهده او بود. از پول خردهایی که مادر و پدرش به او داده بودند تا برای خودش هله هوله بخرد نصفش را کنار گذاشته بود.

خیابان شلوغ بود و صدای بوق ماشین‌ها گوش را کر می‌کرد. همه به دنبال کارهای شب عید و خرید وسایل «هفت سین» بودند. احساس می‌کرد آدم بزرگی شده و خیلی بیشتر از نه سال سن دارد. از این که می‌توانست ماهی قرمز سفره «هفت سین» را با پول خودش بخرد احساس غرور می‌کرد. به جلوی مغازه رسید. چقدر خوشگل بود! صدها سبزه در بشقاب‌های رنگ و وارنگ، شمع‌های قرمز و سفید، تخم‌مرغ‌های رنگ شده این طرف و آن طرف مغازه چیده بودند. حتی نصف پیاده‌رو از سبزه‌های کاشته شده روی کوزه و ظرف‌های سفالی پر شده بود. خودش را با عجله به قسمت فروش ماهی‌ها رساند. چه صحنه زیبایی! هزاران ماهی در تنگ‌های بلوری و در سطل‌های سفید شناور بودند. انگار که داشت یک رقص دسته‌جمعی را تماشا می‌کرد. لبخند لبش را ترک نمی‌کرد. با دقت در میان ماهی‌ها جستجو کرد تا ماهی دلخواهش را پیدا کند. چند دقیقه به چپ و راست رفت.

قد کوتاهش نمی‌گذاشت ماهی‌های توی تنگ سر پیشخوان را درست ببیند. ناگهان ماهی‌اش را یافت. ماهی کوچولوی قرمزی بود با بال‌های نازک که مرتب بالا و پایین می‌پرید و در آب شیرجه می‌زد.

نمی‌توانست چشمش را از او دور کند. انگار که ماهی هم توجه او را دریافته بود چون سرش را به شیشه تنگ خود چسبانید و به او خیره شد. ماهی لب‌هایش را غنچه کرده بود و گاهی آن‌ها را به هم می‌زد. انگار که داشت برای او بوسه می‌فرستاد.

همان‌طور که دستش را در جیب شلوار جینش فرو کرده بود به فروشنده نزدیک شد. مرد میانسالی بود با ریش نخراشیده و نتراشیده. وسط پیشانی‌اش یک لکه سیاه و کبود دیده می‌شد. در دستش تسبیح بلندی را می‌گرداند و می‌چرخاند.

مرد متوجه دختربچه شد. پرسید: چی می‌خواهی بچه؟

با انگشتش به تنگ ماهی‌ها اشاره کرد و پرسید: اون ماهی چنده؟

مرد جلوتر آمد و پرسید: کدام ماهی؟

دخترک دستش را جلوتر برد و تنگ ماهی را نشان داد.

مرد فروشنده گفت: برای شما ۶۰۰ تومان.

دختر ناگهان حس کرد داغ شده و کسی با سیلی به صورتش ضربه‌ای زده است. دوباره پرسید: این ماهی چنده؟

مرد جلوتر آمد و گفت: گفتم که ۶۰۰ تومنه.

یک قدم عقب‌تر رفت. شبیه همین ماهی را پارسال ۴۰۰ تومان خریده بود. رو به مرد فروشنده کرد و گفت: پارسال ۴۰۰ تومان بود، چطور شده ۶۰۰ تومان؟

مرد خندید و گفت: اون ممه را لولو برده. اون پارسال بود؛ الان امساله؛ طرح یارانه خورده بهش! برو از دکتر احمدی‌نژاد بپرس.

دخترک اسکناس‌ها را در میان دست‌هایش مچاله کرد و به مرد نشان داد و گفت: من فقط ۴۰۰ تومان دارم.

مرد دوباره خندید و گفت: داری که داری! قیمت ماهی ۶۰۰ تومنه. بزن به چاک، بذار باد بیاد بچه!

یک نفر دیگر نزدیک تنگ ماهی ایستاد و به همان ماهی خیره شد. ترس دخترک را برداشت که مبادا آن مرد ماهی را بخرد.

مرد از فروشنده پرسید: ماهی‌ها چند حاج آقا؟

فروشنده جواب داد: قابل نداره!

دخترک کمی جلو رفت و کت فروشنده را کشید و گفت: آقا ۴۰۰ تومن نمی‌شه؟

مرد کتش را از دست او رها کرد و با عصبانیت فریاد کشید: گفتم که قیمتش ۶۰۰ تومنه؛ بزن به چاک بچه. و اضافه کرد اون روسری صاب‌مرده‌ات را هم بکش روی موهات فکر نکنند مثل زن‌های خراب شمال شهر هستی.

از حرف مرد خیلی عصبانی شد. چند لحظه به او خیره ماند. مرد هم او را زل زل نگاه می‌کرد. در چشمان مرد نفرت و خشم بود. دوباره فریاد کشید: برو گمشو بچه، شیطونه میگه بزنم تو گوشش.

دخترک اشک در چشمانش حلقه زد. به ماهی نگاه کرد. ماهی هنوز پشت عدسی شیشه تنگ او را نگاه می‌کرد. انگار که منتظر بود ببیند نتیجه چانه زدن‌های او چه می‌شود. دخترک

احساس کرد گونه‌هایش از گرمی اشک داغ شده است. دو سه قدم عقب رفت. بدنش از عصبانیت می‌لرزید. روسری‌اش را کمی عقب‌تر زد. مرد فروشنده عصبانی‌تر شد و چشمانش گشاد شدند. دخترک بی‌اختیار از کنار جوی آب جلوی مغازه قلوه سنگی را برداشت و بدون این که فکر کند آن را به سمت پیشخوان مغازه پرتاب کرد. مرد فروشنده سرش را دزدید تا سنگ به او نخورد. قلوه سنگ درست خورد وسط تنگ ماهی‌ها و یکی از آن‌ها با صدایی مهیب شکست و فرو ریخت. دخترک ناگهان به خود آمد و فهمید که چکار کرده است. به تنگ شکسته ماهی نگاه کرد و روی زمین همان ماهی قرمز بالدار را دید که دارد پر پر می‌زد و بالا و پایین می‌پرید. دخترک وحشت کرد؛ نه از مرد فروشنده که داشت به طرف او هجوم می‌آورد تا او را کتک بزند بلکه از تقلای ماهی قرمز برای زنده ماندن. بی‌اختیار روی زمین زانو زد و ماهی را با دو دستش برداشت. صدای فروشنده را که فریاد می‌کشید: «دختره لکاته، پدرت را در میارم!» نمی‌شنید. از زمین بلند شد و از روی ناچاری ماهی قرمز را که در دستش پر پر می‌زد به طرف جوی آب خیابان برد و او را به آنجا پرتاب کرد. ماهی در آب جوی آب که در اثر باران آن روز کمی بالا آمده بود غوطه خورد و سرش را از آب بیرون آورد.

دختر از روی رضایت لبخندی زد. احساس می‌کرد ماهی را از چنگ آن مرد بداخلاق و بددهن و بدبین و زشت نجات داده است. مرد فروشنده به طرف او حمله کرد تا او را بگیرد. ولی دخترک با مهارت از دست او فرار کرد و همان‌طور که از لای دست و پای او رد می‌شد تسبیح او را در چنگ گرفت و پاره کرد. دانه‌های از هم گسسته تسبیح کف خیابان ریختند و نیمی از آن‌ها به جوی آب سرازیر شدند.

دخترک باز روسری‌اش را کمی عقب‌تر زد و در حالی که سعی می‌کرد کفش‌های کتانی‌اش از پاهایش درنیاید به سرعت پا به فرار گذاشت و صدای خنده کودکانه و شادش با صدای بوق ماشین‌ها در هم آمیخت...

خطر فاجعه اتمی...

بقیه از صفحه ۳۱

جهان، صاحبان و سودبرندگان از تاسیسات انرژی اتمی به اندازه‌ای که باید، هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم این تکنولوژی را متقبل نشده‌اند. این هزینه‌ها بطور عمده بر دوش عموم یعنی دولت و به ویژه نسل‌های آینده گذاشته شده است.

اگر همه این هزینه‌ها از جمله مخارج نگهداری از زباله‌های اتمی و انبار کردن آن‌ها با رعایت موازین ایمنی در بیلان کل انرژی اتمی محاسبه می‌شد، تکنولوژی انرژی اتمی اصلا سودآور نمی‌بود.

انرژی اتمی، تنها عرصه‌ای نیست که در آن، ناتوانی دمکراسی‌های غربی در تقسیم عادلانه بار و هزینه رشد اقتصادی به اثبات رسیده است.

بحران مالی سال‌های اخیر، بار هزاران میلیارد دلاری رشد بادکنکی بازارهای مالی را بر دوش عموم مردم و نسل‌های آینده گذاشته است، در حالی که هیچ کس برندگان آن رشد کاذب را به پس دادن سودهای سرسام‌آورشان فرا نخوانده است.

در مورد تکنولوژی اتمی نیز همین امر صادق است. بسیاری از شرکت‌های شاخه انرژی ده‌ها سال است که از فروش برق نیروگاه‌های هسته‌ای سودهای میلیاردی برده‌اند اما کسی از آن‌ها نمی‌خواهد هزینه نگهداری از زباله‌های اتمی در ده‌ها هزار سال آینده را بپردازند.

این مناسبات بیمارگونه، چیزی نیست که قابل الگوبرداری باشد. هر چه کشورهای پیشرفته کرده‌اند درست نیست.

ما ایرانیان، می‌توانیم از تجارب منفی این کشورها درس بگیریم و از کژراهه‌هایی که آن‌ها بدان رفته‌اند بپرهیزیم.

زلزله و سونامی ژاپن، مناسبتی است که بحث کارشناسی درباره پروژه اتمی ایران، که حتی آغاز هم نشده است، درگیرد. این که تاکنون میلیاردها دلار صرف پروژه اتمی ایران شده است، دلیل کافی برای ادامه یک راه خطا نیست. ما در این بحث باید بدین سئوال نیز پاسخ دهیم که در کشور ما ارزش جان و سلامت انسان‌ها چقدر است؟

برگرفته از پایگاه اینترنتی «اخبار روز»

حق مسلم ما آزادی ...

بقیه از صفحه ۳۱

هم در قبال رخ دادن آن مسئولیت داریم. اما آیا به این حد از مسئولیت‌پذیری مدنی رسیده‌ایم؟

توضیحات:

۱ ـ در رسانه‌های اصلی اپوزیسیون، پس از انتشار خبر انفجار در فوکوشیما تنها یک مقاله هشداردهنده به چشم می‌خورد: سهراب مبشری، «ورشکستگی یک تکنولوژی خطرناک ـ خطر فاجعه اتمی در ژاپن و ما ایرانیان»، در سایت «اخبار روز».

۲ ـ در این باره به گفته‌های یک کارشناس در مصاحبه با خبرگزاری مهر توجه کنید.

برگرفته از پایگاه اینترنتی «رادیو زمانه»

محاسبات جدید مثلث...

بقیه از صفحه ۲۹

ویژه در لیبی. این است که اروپا مایل است دست به تند رفتن زند تا تاخیرات را جبران کند.(۳)

از آنجا که بعضی محافل قذافی را گره کور توفیق قیام‌های مردمی می‌دانند انتظار هر حادثه را باید داشت.

به هر حال در سراسر غرب دموکرات بحث اسلام و گذار اسلام یا گذر از اسلام برای رفتن به دموکراسی هم اکنون مطرح است. و روشنفکران چپ و راست و مسلمان و مسیحی در اروپا و آمریکا در فعالیت‌اند.(۴) در این بحث‌ها استعداد ذاتی اسلام برای دموکراسی در مقایسه با مسیحیت مطرح است. و مسلما می‌رسند به تجربه ترکیه امروزی(؟!)

جای اسلام‌شناسان مترقی ایران در این بحث‌ها خالی نیست زیرا آن‌ها پیش از همه و بیش از همه و پیش از همه اسلام حاکم را از طریق انقلاب امام خمینی تجربه کرده‌اند و انگشت به دندان گزیده‌اند. و دریافته‌اند که لنگرگاه اصلی در زمین است و نه در آسمان خیالی بعضی ادیان سامی.

***

انقلاب اسلامی ایران وقتی سر رسید که مردم چیزی را خواستند و برای دولت‌ها و نظام محال بود که بتوانند به آن پاسخ دهند. و امروز در سراسر جهان اسلام مردم چیزی را تقاضا دارند که دولت‌ها یا نمی‌توانند و از روی آن می‌گذرند و یا می‌توانند و تعدیل می‌شوند. ایران ولایی نه قادر به رفتن به مدارا است و نه قادر است ترک عادت در رویا فروشی کند، پس در سخافت عمل می‌ماند.

منابع و توضیحات:

۱ ـ به استناد همان مقام در مصاحبه با Jean Marc Conin

۲ ـ در مصاحبه با لورا ماندویل. آقای رابرت کاگن از چهره‌های شاخص نومحافظه‌کاران و وابسته به انستیتوی بروکینگ می‌باشد.

۳ ـ سرکوزی می‌کوشد اروپای متحد را موافق به حمله نظامی بر لیبی نماید.

۴ ـ از جمله Luc Ferry فیلسوف و وزیر سابق آموزش و پرورش فرانسه، و ملک شبل چهره بزرگ اسلام‌شناسی و الی برناوی سفیر سابق اسراییل مسلط به مسایل منطقه.

خالی از شوخی

بقیه از صفحه ۴۷

از زن‌ها را دارد تبلیغ شده بود اما هیچ کجا نگفته بودند که این فیلم در کنار تقدیر از زن ایرانی قصد توهین به تماشاچی را نیز به همراه دارد.

حتی نمی‌دانم داستان شیرین و فرهاد که در پس‌زمینه و پرده آن سینما خوانده می‌شد چه بود و چه گذشت؟ این داستان را وقتی مادر بزرگ من سال‌ها پیش در زمان کودکی‌ام برایم گفته بود بهتر درک کرده بودم و بیشتر لذت برده بودم تا شنیدن آن در فیلم «شیرین».

کاری ندارم که شما چقدر آوانگارد فکر می‌کنید اما دیدن فیلم «شیرین» برای من که ختم و آخر همه آوانگاردها هستم بسیار تلخ بود.

عباس کیارستمی که بیشتر وقتش را در ایران می‌گذراند کاش چند فیلم از جعفر پناهی و بهمن قبادی می‌دید تا قدرت فیلمسازی و تفکر را درک کند. انگار که آقای کیارستمی فراموش کرده که سینما را این روزها «موشن پیکچرز» می‌خوانند یعنی صحنه‌ها یا تصاویر متحرک و سینمای ایشان (هرچند که سوژه و تفکر فلسفی و قدرت تخیل ایشان را در حاشیه دارد) فاقد حرکت و زیبایی «موشن پیکچرز» است.

توصیه من: اگر کسی از ایران کپی قلابی این فیلم را روی سی‌دی برای شما سوغاتی آورد تا تماشا کنید از او از روی ادب تشکر کنید اما بگویید کاش به جای این فیلم برایمان یک بسته باقلوای یزد می‌آوردی تا حداقل دهنمان را «شیرین» کنیم!

جوانان ایرانی...

بقیه از صفحه ۹

حکومت تسلیم نشده‌اند بلکه با ابتکار عمل سدها را شکسته و میدان را در دست گرفته‌اند.

به این مجموعه باید تلاش‌های خاموش جوانان ایرانی در نقاط مختلف کشور را افزود که هدف مشترک فردای بهتر برای میهن، سیمای انسانی‌تر جامعه و زدودن بندهای استبداد را دنبال می‌کنند.

البته جنبش دانشجویی بخش سازمان یافته و کیفی جامعه جوان ایران را تشکیل می‌دهد. تلاش‌های دانشجویان در شکستن فضای اختناق، دفاع از حقوق ملت و تقویت جنبش دموکراسی‌خواهی موقعیت ویژه جوانان را نشان می‌دهد.

آرمانگرایی و نداشتن تعلقات گروهی و جناحی باعث شده است که اعتماد مردم ایران به جوانان و بویژه دانشجویان بیشتر باشد. ایثار و از خودگذشتگی جوانان نیز در جای خود باعث افزایش منزلت آنان شده است.

اهمیت جایگاه جوانان در ایران آنقدر زیاد است که حاکمیت نیز سعی می‌کند در فرصت‌های مختلف با به میدان آوردن نیروهای بسیجی و یا نشست‌های حکومتی با دانشجویان وانمود کند که از حمایت جوانان برخوردار است.

از این رو با در نظر گرفتن این مسایل، انتخاب هفته‌نامه «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، انتخابی بجا و درست بوده است.

مداخله جهانی برای توقف...

بقیه از صفحه ۳۴

منطقه‌ای و سازمان‌های زیر مجموعه سازمان ملل، می‌تواند تاثیر مهمی بر روند کاهش خشونت دولتی و سازمان‌یافته داشته باشد. از سوی دیگر فعالیت نظارتی شخص دبیرکل و گروه فعالان دفتر دبیرکل در چنین پرونده‌هایی می‌تواند از بروز فاجعه، با اقدام بهنگام، جلوگیری کند. اتفاقی که اگر در کشور رواندا به موقع انجام شده بود شاید قربانیان کمتری می‌گرفت.

بنا بر این، با در نظر گرفتن قدرت مداخله نظامی، قضایی و سیاسی سازمان ملل و شورای امنیت، تماس مستقیم و مداوم، شهروندان و فعالان حقوق بشر، اپوزیسیون و سازمان‌های غیر دولتی و ارایه گزارش‌های مستمر و مستند به این سازمان می‌تواند زمینه ساز کاهش خشونت توسط دول دیکتاتور منطقه و جهان شود.

مداخله قضایی سازمان ملل در خصوص جنایات قذافی در لیبی و آغاز تحقیقات قضایی و جنایی، نشان می‌دهد که سازمان ملل به رغم بوروکراسی پیچیده سازمانی و به رغم کاستی‌های ناشی از دولتی بودن، امکان به چالش کشیدن دیکتاتورها از طریق مجامع و محاکم بین‌المللی وجود دارد.

درست است که بیشتر کشورهای دیکتاتور منطقه از جمله ایران، لیبی و سودان به دادگاه کیفری بین‌المللی ملحق نشده‌اند و امکان رسیدگی مستقیم به جنایات این‌گونه دول در این دادگاه وجود ندارد، اما فشار به دولت‌ها و شخص دبیرکل سازمان ملل، برای ارجاع پرونده جانیان از طریق شورای امنیت به دادگاه کیفری بین‌المللی وجود دارد.

شاید فشار اپوزیسیون، نیروها، شهروندان صلح‌طلب، دموکراسی‌خواه و آزادی‌خواه داخلی، برای وادار کردن دولت‌ها به تصویب قوانین ضد نسل‌کشی، قانون منع استفاده از سلاح در سرکوب مردم، الحاق به کنوانسیون دادگاه کیفری بین‌المللی و ارتقاء حقوق بشر و رعایت استانداردهای حقوق مدنی و سیاسی شهروندان، کمتر نتیجه بخش باشد، ولی می‌توان امیدوار بود که فشار اپوزیسیون سازمان یافته و متشکل به مجامع بین‌المللی و دولت‌های خارجی برای ارجح دانستن ضرورت جلوگیری از گسترش خشونت‌ها و نقض حقوق بشر به منافع اقتصادی، نتیجه‌بخش باشد.

درباره پروژه سیاسی...

بقیه از صفحه ۳۳

نگرش جهان سوم‌گرا مطرح می‌کرد) مدافعه نمی‌کند. بحث امروز تعدیل مناسبات اقتصادی جهانی است که نافی مشارکت در نظام جهانی نیست. حتی چین و کوبا و دولت‌های رادیکال ضد آمریکایی نیز خواهان شرکت در این نظام و نهادهای اقتصادی (جانبدار) آن هستند. اقتصاددان‌های طرفدار جمهوری اسلامی نیز اکثرا معترفند که یکی از مشکلات اصلی اقتصاد ایران فقدان سرمایه‌داری و فنآوری خارجی است. کارنامه اقتصادی کشورهای «نیمه حاشیه‌ای» نظیر هندوستان، چین، کره جنوبی، ترکیه، تایوان، برزیل، شیلی و نظایر آن‌ها نشان می‌دهد که تمامی آن‌ها در عین برخورداری از حکومت‌های مقتدر، «ملی»، و اکثرا دمکراتیک، کاملا در نظام جهانی ادغام شده‌اند.

اگر مناسبات اقتصادی ایران با ایالات متحده در سطح نازلی باقی مانده این را نباید به حساب «مستقل» بودن جمهوری اسلامی گذاشت. اول این که، به جای آمریکا، اقتصادهای دیگر نظام جهانی، ژاپن، آلمان، ایتالیا، ترکیه، برزیل و... جایگزین شده‌اند. دوم، این آمریکا است که تمایل به گسترش مبادلات تجاری با ایران نشان نمی‌دهد!

بدین ترتیب، در نظام جهانی کنونی دیگر بحث بر سر خودکفایی‌ها و استقلال اقتصادی بی‌معنی است. در این جهان، تمامی اقتصادها (به‌طور نابرابر) به هم پیوسته‌اند. کشورهایی که در چند دهه اخیر ارتقا رتبه و منزلت یافته‌اند، نه با شعار «مرگ بر آمریکا» که با تقویت بنیادهای اقتصادی‌شان و افزایش سطح زندگی مردم‌شان بوده است.

در کشورهای پیرامون ایران، نمونه‌های ترکیه، قطر، امارات متحده عربی و مالزی بسیار گویا هستند. حکومت‌های این کشورها در عین داشتن مناسبات حسنه با ایالات متحده و نظام جهانی در مورد منافع اقتصادی‌شان بسیار «ملی»‌تر از جمهوری اسلامی عمل کرده‌اند. مگر نمونه‌های «ببرهای آسیایی» در دهه‌های قبلی موید همین موضوع نبود.

آقای مهاجرانی همچنان نگاهش برافق مکتب وابستگی خیره مانده است و به عبث می‌پندارد که «ملی» عمل کردن حکومت آینده ایران نیز بستگی به تداوم قطع رابطه آن با آمریکا دارد! شاید به همین خاطر است که در مصاحبه‌اش مرتب برای «وابستگان» به آمریکا خط و نشان می‌کشد.

آنچه که می‌تواند ایران آینده را به نمونه درخشانی در منطقه تبدیل کند، اما ،برقراری دمکراسی در کشور است تا به میانجی آن، بتوان منافع ملی را فرموله کرد. پس از آن نیز وجود نخبگانی سیاسی ـ اقتصادی ـ فرهنگی، متعهد، دلسوز با عرق ملی است که بتوانند جایگاه کنونی ایران در نظام جهانی را ارتقا داده و از ظرفیت‌های والای آن استفاده‌ای درخور به عمل آوردند.

دوران شعارهای تند و تیز دوره جنگ سرد مدت‌هاست به سر آمده.

* این سخنرانی در حال حاضر در سایت اینترنتی «یوتیوب» (مهاجرانی ۲۰۱۱) قابل ملاحظه است.

افقی

۱ ـ از پیامبران ـ سلسله‌ای که به مدت ۱۳۰ سال در بخشی از ایران حکومت کرد.

۲ ـ رواندار زمستانی ـ برج هفتم فلکی ـ مسلط شده و پیروز.

۳ ـ زیر پا گستردنی ـ آواز دهنده ـ روز تولد.

۴ ـ خلاص شدن و نجات یافتن ـ نفت سیاه ـ دانه معطر.

۵ ـ مادر اسماعیل ـ عالم طبیعی و مادی ـ آخر و انتها.

۶ ـ از ابزار موسیقی ـ از جهت‌های چهارگانه ـ نان پاره گدایی.

۷ ـ حادثه و واقعه ـ حرف تعجب ـ در نوردیدن ـ شهری که چند دهه پیش با زمین‌لرزه ویران شد.

۸ ـ واحدی در طول ـ بی‌دودش اختراع فلارتی آمریکایی است ـ باغ بهشت.

۹ ـ گشایش در کار ـ چهار من تبریز ـ ضمیر جمع ـ تعهد پرداخت تاوان و غرامت.

۱۰ ـ موجودی وحشتناک ـ غلاف شمشیر ـ پسوندی به مفهوم مثل و مانند.

۱۱ ـ نوعی چاشنی غذا ـ گنجینه است اما حمام‌های قدیم هم داشتند ـ حالت ایستایی و رکود.

۱۲ ـ پذیرفته نشده ـ گمارده شده ـ بخشی از استان سمنان.

۱۳ ـ از ابزار ورزشی زورخانه ـ نوعی کفش ـ کمانگیر نامدار.

۱۴ ـ گرفتار و در بند ـ حادثه و رخداد ـ شهری در استان اردبیل.

۱۵ ـ مخترع ایتالیایی که در سال ۱۷۰۹ پیانو را به دنیای موسیقی عرضه داشت ـ آوای بلند.

عمودی

۱ ـ افسر ارتش فرانسه که به جرم خیانت محکوم شد ولی با حمایت امیل زولا از او اعاده حیثیت شد ـ نوعی شیرینی سوغات کرمانشاه.

۲ ـ افسونگران ـ آجرپز ـ برابر و مساوی.

۳ ـ کناره کتاب ـ مقام و رتبه ـ خویشاوند فوتبالیست!

۴ ـ کلمه نفرت و بیزاری ـ بخشش و دهش ـ آب منجمد ـ زمزمه محبت معلم.

۵ ـ یخ بسته ـ تاریخ و حساب ایام.

۶ ـ سه کیلو گرم ـ علامت مفعول بی‌واسطه ـ عملکرد مالی یا ترازنامه ـ زینت رو.

۷ ـ روزها و روزگاران ـ پرچم ـ پشیمان شدن از انجام کاری، برگشتن.

۸ ـ پروردگار ـ بهشت شداد ـ نیمروزها و ظهرها.

۹ ـ زوال‌ناپذیر ـ حمام یکنفره ـ دریایی.

۱۰ ـ انبار کشتی ـ میانجی‌گری ـ تصدیق عمو سام ـ حرف فاصله‌انداز.

۱۱ ـ سرپرست املاک موقوفه ـ از وسایط نقلیه درون شهر.

۱۲ ـ دور کردن و راندن ـ واحدی در وزن ـ موضوع کلام و معنی‌طلب ـ زبانه آتش.

۱۳ ـ نوعی ظرف تهیه شده از شاخ گاو ـ نوعی فرش دستباف ـ قسمتی از شکمبه گوسفند.

۱۴ ـ همان استان است ـ همنشین و مونس ـ برودت.

۱۵ ـ سره کردن ـ مشهورترین خلیفه عباسی.

جدول این شماره

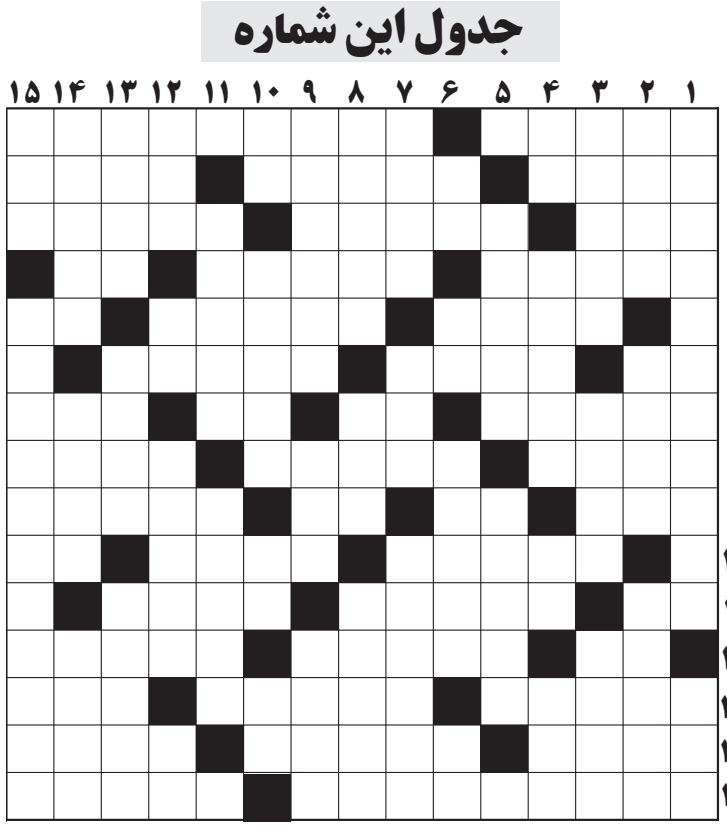

حل جدول شماره قبل

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ه	ن	ک	ر	■	ف	ر	ه	ن	ک	س	ت	ا	ن
۲	ب	ی	د	ل	■	س	ر	ی	ر	■	ا	ت	ا	ن	■
۳	و	ل	و	■	ب	ر	ه	ه	■	م	ه	ر	ب	ا	ن
۴	ن	ا	ش	ک	ی	ی	ب	ا	■	ا	ت	ن	■	ه	ر	و
۵	ص	■	ن	ن	ر	■	د	ا	ر	ا	ب	ی	■	ک	ر
۶	ر	۴	■	ی	و	م	■	ب	د	■	ا	ر	ض	■	ا
۷	ط	ب	ر	س	ت	ا	ن	■	ب	ک	ر	■	ع	س	ل
۸	ا	ر	ش	ه	■	ه	ا	ب	ی	ل	■	م	ف	ی	د
۹	ل	ا	ی	■	م	ی	ش	■	ل	ن	ت	ر	ا	ن	ی
۱۰	ق	■	د	ن	ا	■	ن	و	■	ک	و	ی	■	ه	ن
۱۱	ا	ن	■	ر	ه	ا	و	ر	د	■	س	و	د	■	م
۱۲	ن	و	م	■	و	ب	ا	■	ا	خ	■	ا	ز	ر	ا
۱۳	ی	ا	ر	غ	ا	ر	■	ا	ن	ب	ا	ن	■	م	س
۱۴	■	د	ی	م	ر	■	پ	ر	و	ا	ر	■	ک	و	ل
۱۵	ش	ا	خ	ه	ه	ا	ی	س	ب	ز	■	م	ش	ت	ی